

انقلاب اسلامی از دیدگاه شهید محمد جواد باهنر

● علیرضا زمزم*

چکیده

مقاله حاضر، مفهوم انقلاب را در چارچوب نظریه‌های متفاوت اعم از: مارکسیستی، کارکردگرایی، اسلامی و غیره، مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. نویسنده در این نوشتار در پی آن است، تا با ارائه مفهومی از انقلاب، به تحلیل مبانی نظری این مقوله از دیدگاه شهید باهنر بپردازد.

بدین ترتیب، این نوشتار در راستای چگونگی تشکیل انقلاب اسلامی در ایران از نظرگاه‌های متفاوت موشکافی‌هایی نموده است که در نهایت، مؤلف بر مبنای این حساسیتها به دنبال آن است که در مبنای اندیشه شهید باهنر راجع به انقلاب تعمق نماید و نیک دریابد که تفکر این شهید بزرگوار در چارچوب کدامین مکتب فلسفی و فکری می‌گنجد. وی در قسمتی از این مقاله، به نظریه‌هایی نظیر: تئوری توطئه، تئوری مدرنیزاسیون، تئوری اقتصاد، تئوری مذهب، و در پایان نیز به نظریات ترکیبی در باب انقلاب اشاره نموده و پس از تشریح مفصل این نظریه‌ها، به مبانی فکری شهید باهنر در قالب انقلاب و مشخصه‌های آن پرداخته است، و در پایان نیز به این نتیجه می‌رسد که در بحث مفهوم‌شناسی انقلاب، این شهید بزرگوار با تأثیر از مشرب فکری و معنوی اسلام به تعریف و تمجید از پدیده انقلاب می‌پردازد.

انقلاب نوعی تحوّل است که باعث دگرگونی بنیادین در عرصه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... جامعه می‌شود و در یک نگاه می‌توان در زمینه نظریه‌پردازی انقلاب، دو دیدگاه کلان بین متفکرین علوم اجتماعی را از یکدیگر تفکیک کرد. دیدگاه نخست مربوط به مکتب کارکردگرایی و نویسندگانی از قبل چالز جانسون و پارسونز است؛ و نظر دوم مربوط به مارکسیست‌های انقلابی از قبیل مارکس، لنین، تروتسکی و گرامشی است که هر یک بحث مستقلی را می‌طلبند.

مفهوم انقلاب در مکتب اسلام و فلسفه سیاسی شیعه، با واژگان و اصطلاحاتی یاد می‌شود که در تاریخ شیعه نمونه‌هایی از این گونه قیام‌ها ثبت شده است، این مقاله در صدد بررسی اندیشه‌های انقلابی یکی از متفکرانی است که در چارچوب مکتب اسلام، به طور عام و فلسفه سیاسی شیعه به طور خاص، به انقلاب و تئوری‌پردازی در این زمینه پرداخته است. شهید باهنر علاوه بر اینکه در آثار متعدد خود به بحث نظری و تئوریک در باب انقلاب پرداخته است، یکی از رهبران انقلاب اسلامی ایران نیز به شمار می‌رود، و همین امر ضرورت پرداختن به این موضوع را موجب می‌شود، هرچند فقر متون علمی در این زمینه نیز، نگارش چنین مقالاتی را توجیه می‌نماید.

سؤال اصلی نوشتار حاضر این است که تحلیل مبانی نظری انقلاب در اندیشه شهید باهنر در چارچوب کدام مکتب فکری و فلسفی می‌گنجد، به عبارت دیگر، آیا می‌توان گفت: که نظریه شهید باهنر در چارچوب مکتب فکری و فلسفی، غیر از دو مکتب یاد شده (کارکردگرایی و مارکسیستی) قابل تحلیل است. در این راستا بررسی موضوعاتی؛ از قبیل اینکه زیربنا در تحوّل انقلابی از نظر شهید باهنر چیست؟ مشرب فکری شهید باهنر در مورد مفهوم انقلاب، بر مبنای کدامین مکتب است؟، علل و عوامل انقلاب، از جمله انقلاب اسلامی ایران براساس دیدگاه شهید باهنر چیست؟ میزان تأثیرپذیری انقلاب اسلامی از نهضت کربلا، در نظر شهید باهنر چه میزان است؟ آرمان‌ها و دستاوردهای انقلاب کدامند؟

فرضیه مؤلف این است که؛ مبانی نظری تحلیل انقلاب در اندیشه شهید باهنر، ملهم از مکتب اسلام و فلسفه سیاسی شیعه است. در این رویکرد تغییر و تحوّل درونی به عنوان شرط اصلی و لازم انقلاب مطرح است و از دگرگونی فرهنگی؛ به عنوان زیر بنای

دیگر تغییرات یاد می‌شود. در این قرائت اساسی تغییر و تحول، فرهنگی و درونی است ۱۰۹ و همچنین تغییر در ساختارهایی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... به عنوان شرط کافی انقلاب مطرح است. بنابراین، فرضیه فوق، در پی آن است، تا از روش نقلی - تحلیلی آن بزرگوار، با اشاره به گفته‌ها و عملکرد وی مخاطب را بهره‌مند سازد. و امید است که این نوشتار بتواند نقطه آغازینی برای طرح و توجه بیشتر به مقوله، انقلاب در بستر اندیشه دینی باشد.

الف - رویکردها

۱. رویکرد سکولمار

در خصوص پدیده انقلاب، مانند سایر پدیده‌های اجتماعی علوم اجتماعی و سیاسی به لحاظ مفهوم، به اجماع نرسیده‌اند. به عبارت دیگر تاکنون برای انقلاب، معنا و مفهوم جامع و مانعی ارایه نشده است. در کتاب «تئوری‌های انقلاب»، نویسنده معتقد است که: انقلاب تحولی است که شاخص‌های زیر را دارا باشد. ۱ - استحاله ارزش‌ها ۲ - تغییر ساختار ۳ - تغییر نخبگان ۴ - خشونت ۵ - غیر قانونی بودن^۱ در مورد این تعریف، پرسش‌های بسیاری مطرح است. از جمله اینکه: استحاله به چه معناست و آیا با وقوع انقلاب، تمامی ارزش‌ها عوض می‌شود؟ طبیعی است که تمامی ارزش‌ها استحاله نمی‌شوند، بلکه بعضی از آنها استحاله و دگرگون می‌شود، بعضی دیگر بدون استحاله باقی می‌مانند. حداقل می‌توان گفت: استحاله ارزش‌ها در فرهنگ صدق نمی‌کند.

علاوه بر این، در تعریف یاد شده، مشخص نیست که منظور از ساختار چیست؟ چرا که ساختار، اگر چه توصیف کننده روابط پایدار است، اما در مکتب‌های مختلف معانی گوناگون دارد. ساختار در مکتب مارکسیسم به دو مقوله زیر بنا و رو بنا تقسیم می‌شود که در این مکتب تغییر در روابط تولید، زیر بنای دیگر تغییرات است به طوری که اگر شیوه تولید تغییر کند، انعکاس خود را در رو بنا یعنی فرهنگ، حقوق، سیاست و... نیز نشا می‌دهد اما در مکتب کارکردگرایی؛ ساختار به معنای مجموعه‌ای از زیر سیستم‌ها می‌باشد. در مکتب اسلام ساختار عبارت است از: پی‌ریزی مجموعه‌ای بر اساس عقل و فطرت انسانی، که شهید مطهری بحث فطرت انسانی و شهید صدر نیز

بحث تحوّل درونی را در همین راستا مطرح نموده‌اند.

از نظر تروتسکی انقلاب تحولی است که در پی شکل‌گیری قدرت دو گانه (duai power) و یا قدرت چندگانه در جامعه شکل می‌گیرد. بر اساس این دیدگاه، انقلاب هنگامی رخ می‌دهد که نوعی قدرت و یا ثنویت در قدرت مطرح باشد؛ به طوری که قدرت اجتماعی (جامعه، مطبوعات و...) مسیری، خلاف جهت قدرت سیاسی (هئیت حاکمه) را پی گیرد. در چنین روندی که نوعی تقابل و تضاد بین قدرت اجتماعی و سیاسی، از سوی یکدیگر در حال وقوع است، به مرور در این کشمکش قدرت سیاسی به تحلیل می‌رود و قدرت اجتماعی، با استفاده از رهبری ماهری، بسیج سیاسی توده‌های قدرت را قبضه می‌کند.^۲

اگر چه تعاریف بالا، پیش مصداق‌هایی دارد، اما ماهیت انقلاب اسلامی، فربه‌تر از آن است که در قالب تنگ تعاریف بالا بگنجد. در این ارتباط دیدگاه‌های مختلفی اظهار شده‌اند که ضرورتاً، یکسان نمی‌باشند. به عنوان مثال؛ آیت‌الله... حمید زنجانی ضمن اشاره به سه مسأله آرمان‌خواهی، عقیده به مکتب و نیز رهبری، تعریفی خاص از انقلاب ارایه نموده است که بدین مضمون می‌باشد:

«انقلاب اسلامی عبارت است از دگرگونی بنیادی در ساختار کلی جامعه و نظام سیاسی منطبق بر جهان بینی و موازین و ارزش‌های اسلامی و نظام امامت و بر اساس آگاهی و ایمان مردم و حرکت پیشگام متقیان و صالحان و قیام‌قهرآمیز توده‌های مردم».^۳

البته این دیدگاه در حوزه اسلامی از اجماع برخوردار نیست و مشاهده می‌شود که برخی از اندیشمندان چون شهید مطهری، معنای تام از انقلاب را اراده نموده و بر این باورند که؛ انقلاب از مقوله عصیان و طغیان است و هرگاه که مردم یک ناحیه و یا سرزمین علیه نظم حاکم، برای ایجاد نظمی مطلوب - قیام نمایند، انقلاب شکل گرفته است.^۴

و یا دکتر شریعتی، انقلاب را عمل اکثریت مردم تلقی می‌کند که به صورت تجلی اراده جامعه‌ای که طالب حق تعیین حاکمیت و مسئولیت است، آشکار می‌شود، که در این صورت، تعریفی عام دروای ارزش‌های دینی خاص قرار دارد.^۵

۲. رویکرد اسلامی

قبل از بررسی مفهوم انقلاب از دیدگاه شهید باهنر، اشاره‌ای به تعریف این پدیده در

اسلام - به عنوان گفتمانی که شهید باهنر در آن اندیشه می نمودند - ضرورت دارد. در ۱۱۱ این ارتباط محورهای زیر قابل توجه قرار گیرند:

۱. در اسلام، منشأ تحولات اجتماعی از جمله انقلاب، انسان است؛ یعنی تغییر در محتوای دورنی انسان‌ها که همان اندیشه و آرمان برخاسته از اراده است. در این مکتب اندیشه و تفکر، منشأ انقلاب و زمینه ساز بستر وقوع آن است، گرچه ممکن است که انقلاب بدون سابقه و زمینه فکری و اندیشه‌ای به پیروزی برسد، ولی در شکل دهی نظام جدید و به عبارتی نظام سازی و قانونمندی با مشکل روبرو می‌شود. انقلاب در اسلام تحولی درونی است که ابتدا، بر اندیشه افراد تأثیر می‌گذارد و سپس رهبران انقلاب‌ها با بهره‌گیری از مکتب فکری انقلاب و نیز از طریق آموزش، در صدد اصلاح و تربیت جامعه بر می‌آیند، که با تغییر فکر مردم، زمینه تحول بنیادی در اوضاع و احوال جامعه را به وجود می‌آورند.

۲. در اسلام، انقلاب عملی ارادی است که بر اساس آگاهی قبلی رخ می‌دهد و متضمن شناخت و برنامه‌ریزی از پیش تعیین شده است. به عبارت دیگر؛ انقلاب در اسلام با آگاهی شکل می‌گیرد و زاده جیره تاریخ نیست. شهید باهنر در چارچوب مکتب اسلام، مهم‌ترین عامل پیروزی انقلاب اسلامی را «سازندگی درونی» می‌داند و می‌گوید:

«به نظر من ابتدا مردم ساخته شدند. با ایمان شدند، فکرشان عوض شد، رشد فکری و اخلاقی پیدا کردند، ارزش‌های فرهنگی جدید در جامعه بوجود آمد و سپس در پناه این ملت ساخته شده به پا خواسته‌ای که منبع قدرت و هیجان از درون آن زبانه می‌کشید و شعله ور می‌شد، انقلاب به ثمر رسید.»^۶

وی ضمن اشاره به دیدگاه‌های گوناگون در خصوص تحلیل انقلاب اسلامی ایران، معتقد است؛ اسلام دگرگونی اساسی را از تحول و انقلاب در شخصیت افراد آغاز می‌کند، یعنی ابتدا مردم را انقلابی، مسلمان و متعهد بار می‌آورد و پس از آنکه در جان، اخلاق و روحیات مردم این دگرگونی‌ها را به وجود آورد، بالطبع در نظام اجتماعی، اقتصادی، نظامی و سیاسی جامعه هم دگرگونی حاصل می‌شود.^۷

به همین دلیل است که در قرائت شهید باهنر از انقلاب، مفهوم فرهنگ در اولویت نخست قرار دارد، به عبارت دیگر؛ زیر بنای انقلاب، تغییر و تحول فرهنگی است که وی از آن، با عنوان «سازندگی درونی» یاد می‌کند. وی انقلاب فرهنگی را دارای حوزه‌های

وسیع و گسترده‌ای می‌داند و آن را عبارت از انقلاب در معیارهای ارزشی، خلق و خوی، در خصلت و اخلاقیات یعنی؛ انقلاب در گرایش‌ها، تمایلات، انگیزه‌ها، جاذبه‌های اجتماعی و در مجموع؛ آنچه که برای جامعه هدف و خط مشی ایجاد می‌کند و جامعه را به سوی آرمان معینی سوق می‌دهد، تلقی می‌کند.

وقتی از انقلاب فرهنگی صحبت می‌شود، فرهنگ، با بار وسیع و مثبت اسلامی آن، در نظر گرفته می‌شود... در حالی که این مسئله در دیگر انقلاب‌ها مطرح نیست، دیگران انقلابشان انقلاب سیاسی و اقتصادی است و حتی اقتصاد در آن نوع از انقلاب، به عنوان زیر بناست یعنی؛ توزیع ثروت و نیز تولید و توزیع آن، به گونه‌ای است که انقلاب می‌آید و آن روابط اقتصادی را دگرگون می‌کند.^۸

در چارچوب همین سازندگی درونی و زیر بنای فرهنگی است که وی بحث خود سازی را مطرح می‌کند و می‌گوید:

«فرهنگ انقلاب اسلامی فرهنگی است که در پی آن فرهنگ، انسان خودش را بسازد.»^۹

و یا در جای دیگری می‌گوید:

«ما صرفاً یک انقلاب اجتماعی یا سیاسی یا اقتصادی نکردیم، ما یک انقلاب همه جانبه کردیم که روح و پشتوانه این انقلاب، انقلاب فرهنگی است.»^{۱۰}

خلاصه کلام آنکه در تعریف شهید باهنر از انقلاب؛ فرهنگ و تحول درونی به عنوان زیر بنا و شرط لازم مطرح است و تغییر در ساختارها نیز، به عنوان شرط کافی انقلاب مد نظر قرار می‌گیرد. در نظر وی در مرحله اول انقلاب فرهنگی، در افکار و اندیشه‌های مردم؛ به گونه‌ای که باعث دگرگونی فکری آنان شود، ایجاد می‌گردد.

در این تعریف فرهنگ پوچ گرایی، بی تفاوتی، سود جویی، عشرت طلبی و... جای خود را به فرهنگ خود بازیابی، ایمان و ایثار می‌دهد. وقتی فرهنگ فکری و خصلتی انسان‌ها عوض شد، آنها به گونه‌ای دیگر ساخته می‌شوند و قادر خواهند بود، براساس تحولی جدید و نیز مبنای معیارهای فرهنگی؛ انقلاب سیاسی، اقتصادی و یا نظامی به وجود آورند. در تعریف شهید باهنر استفاده از سلاح و خشونت به عنوان آخرین حربه است و قبل از هر چیز تغییر و تحول در خلق و خوی است که زمینه وقوع انقلاب را فراهم می‌آورد.

ب - نظریه‌ها

در خصوص علت وقوع انقلاب اسلامی ایران نظریه‌های مختلفی مطرح شده است، در این قسمت ضمن اشاره به این نظریه‌ها و نقد و بررسی آنها، دیدگاه شهید باهنر را دربارهٔ چرایی وقوع انقلاب اسلامی مطرح می‌نماییم.

۱ - نظریه توطئه: (Conspiracy theory)

جوهرهٔ این نظریه عبارت است از اینکه، انقلاب اسلامی ایران محصول توطئه دشمنان مردم ایران، با همکاری متحدین داخلی آنهاست. چنین نظریه‌ای را محمد رضا پهلوی، در کتاب «پاسخ به تاریخ» مطرح کرده است. براساس دیدگاه او کشورهای غربی از جمله، آمریکا و انگلیس با همکاری اسرائیل زمینه سقوط وی را فراهم ساختند. به گمان محمد رضا، غربی‌ها از دیدن نو آوریها و جریان اصلاحات در ایران، دچار خوی حسادت شدند، لذا نقشهٔ برکناری شاه را در پیش گرفتند.

«شاه پس از رفتن از ایرن تا لحظهٔ مرگش در سال ۵۹، همواره غربی‌ها را متهم به سقوط خود می‌کرد، به طوری که نام یکی از مصاحبه‌هایش را گذاشت، چگونه آمریکایی‌ها مرا سرنگون کردند.»^{۱۱}

ناگفته نماند این نظریه از جمله نظریه‌هایی است که در جوامع جهان سوم، از حیث فرهنگی مورد توجه بسیار زیادی می‌باشد. علاوه بر این، مشکلات روانی محمد رضا در هنگام نگارش کتاب «پاسخ به تاریخ»، بی‌تاثیر در ارایه این نظریه نیست؛ چرا که او در هنگام نوشتن این کتاب، سخت تحت فشار آمریکایی‌ها قرار داشت، به طوری که این گمان برای وی تقویت شده بود که آمریکایی‌ها وی را سرنگون ساختند.

۲ - نظریهٔ مدرنیزاسیون (Modernization theory)

این نظریه را اندیشه‌گران غربی مطرح می‌کنند، مفهوم کلی نظریهٔ مذکور به اعتقاد محمدرضا پهلوی، همان نظریهٔ توطئه می‌باشد، که وی در آن، غربی‌ها را مقصر اصلی سرنگونی خود قلمداد کرد و این نظر از پایه و اساس نادرست است؛ چرا که براساس نظریهٔ مدرنیزاسیون، توطئه‌ای علیه وی، از سوی اجانب و غربی‌ها نبوده است. بلکه غربی‌ها به ویژه آمریکایی‌ها تا آخرین لحظات عمر حکومت شاه از او و حکومت

منصوب به وی یعنی؛ دولت بختیار حمایت کردند.

نظریه مدرنیزاسیون به عنوان علت وجودی انقلاب اسلامی ایران به شکلی که در ذیل مطرح می‌گردد، مورد بحث است:

«بر طبق این نظریه، علت بنیادین وجود آمدن انقلاب اسلامی، آن بود که رژیم شاه با شتاب دست به یک رشته اصلاحات مدرن زد و سعی نمود تا چهره ایران را به سرعت دگرگون نموده و پیشرفته سازد، اما به دلیل بافت سنتی جامعه ایران، بسیاری از مردم پذیرای این اصلاحات نبودند، برای این اقبال به تدریج نوعی الیناسیون فرهنگی - اجتماعی به وجود آمد و [مردم] نیز دچار بحران هویت شدند. با افزایش شکاف میان آنان و رژیم شاه، بحران هویت بدل به تضاد و رویارویی سیاسی - مذهبی گردید که از دل آن انقلاب اسلامی ایران متولد گردید.»^{۱۲}

بر اساس این نظریه، مخالفت‌های مردمی علیه رژیم حاکم به سال‌های پایانی عمر حکومت محمدرضا باز می‌گردد، به علاوه اینکه مردم ایران دچار نوعی بحران هویت و از خود بیگانگی (Alienation) شدند و انقلاب نیز از زمان چنین وضعیت نابهنجاری ظهور کرد.

در پاسخ به این نظریه، به طور خلاصه باید گفت: مخالفت‌های مردمی علیه رژیم سلطنتی حداقل از سه دهه قبل از انقلاب شروع شد. این مخالفت‌ها از حدود سال ۱۳۲۲ در قالب کتاب کشف‌الاسرار از جانب امام ره صورت گرفت و در سال ۱۳۴۰ به اوج خود رسید و حالت عملیاتی به خود گرفت و در چارچوب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی انقلاب سفید، قیام ۱۵ خرداد ۴۲ و کاپیتولاسیون ظهور کرد. بنابراین مخالفت‌های با پهلوی، منحصر به چند سال آخر حکومت وی نیست، بلکه دارای قدمت حداقل سه دهه می‌باشد. علاوه بر این، تعداد اندکی از مردم ایران دچار از خودبیگانگی و بحران هویت شده و سرانجام در قالب جریان التقاطی اصلاح^{۱۳} معروف شدند و توده عظیم مردم که رهبری امام خمینی (ره) را پذیرفته بودند، اصلاً به فرهنگ غربی وقعی ننهادند؛ چرا که در این صورت، دچار حیرانی، سرگردانی و بحران هویت می‌شدند.

۳- نظریه اقتصاد: (Economic theory)

برخی از اندیشه‌گران، از تئوری اقتصاد به عنوان عامل اصلی انقلاب اسلامی ایران یاد

می‌کنند. ایشان عمدتاً متأثر از مکتب مارکسیسم بوده و، معتقد به زیر بنا بودن اقتصاد در انقلاب‌ها هستند. از جمله طرفداران این نظریه؛ حزب توده، چریک‌های فدایی خلق و بعضی از اندیشمندان غربی از قبیل ریچارد کاتم و فرد هالیدی را می‌توان نام برد. این افراد و گروه‌ها، اقتصاد نابسامان رژیم را علت اصلی به وجود آمدن زمینه‌های انقلاب اسلامی ایران می‌دانند.

در پاسخ به این نظریه باید گفت: اولاً؛ واقعیت‌های اقتصادی جامعه ایران قبل از انقلاب، با این نظریه همخوانی ندارد؛ چرا که وضعیت اقتصاد رژیم در سال‌های پایانی عمر حکومت وی که منجر به انقلاب شد، در حد مطلوب بود، ثانیاً شعارهای محوری مردم نیز بیانگر آرمان‌های دیگری غیر از اقتصاد است. چرا که شعار محوری استقلال آزادی، جمهوری اسلامی بیشتر جنبه مذهبی، سیاسی دارد تا اقتصادی.

۴- نظریه استبداد و دیکتاتوری (Dictatorship theory)

این نظریه بیشتر با نام دکتر صادق زیبا کلام گره خورده است. وی علت انقلاب اسلامی را در نظریه سیاست جستجو می‌کند و معتقد است؛ سیاست ناموزون رژیم پهلوی باعث شد، اصلاحات در حوزه اقتصاد انجام گیرد و در حوزه سیاست، این اصلاحات به فراموشی سپرده شود و انقلاب اسلامی نیز، در حقیقت واکنشی بود به ساختار استبدادی و دیکتاتوری باقی مانده از سال‌های طولانی قبل از حکومت پهلوی، به عبارت دیگر؛ مردم ایران با استفاده از روش انقلاب، نوعی اصلاحات عمیق و زیر بنایی در حکومت به وجود آوردند.^{۱۴}

۵- نظریه مذهب: (Religion theory)

این نظریه از جانب انقلابیون و متفکران مذهبی ارائه شده است. عمیدزنجانی از طرفداران این نظریه، مجموعه علل و عوامل فاعلی، عقیدتی، تاریخی، عینی و ساختاری انقلاب اسلامی را به یک عامل اساسی که عبارت از: ایمان و اعتقاد مردم، پیوند می‌زند و از نظر وی علت اصلی انقلاب اسلامی ایران، اسلام زدایی محمدرضا شاه و پدرش رضا شاه است.^{۱۵}

در این نظریات، به دو یا چند عامل از عوامل ذکر شده استناد می‌شود. در این ارتباط می‌توان به دیدگاه منوچهر محمدی، که عوامل پیروزی انقلاب اسلامی را در دو مسئله نهفته می‌داند، اشاره می‌کرد:

اول: سابقه تاریخی مبارزات مردم ایران طی نیم قرن اخیر، و دوم: حضور هم‌زمان، هماهنگ و در حد کمال مطلوب سه رکن اصلی و مهم انقلاب یعنی مردم، رهبری و ایدئولوژی در انقلاب اسلامی.^{۱۶}

خانم جملیه کدیور نیز انقلاب اسلامی را معلول ساختارهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی می‌داند که زمینه ساز ایجاد یک جامعه دو قطبی مستعد انقلاب، به علاوه سه عامل تعیین کننده مکتب اسلام، رهبری امام خمینی و اتحاد مردم به همراه برخی عوامل شتاب‌زا می‌داند.^{۱۷}

مهدی بازرگان، انقلاب اسلامی را واکنش ملت علیه استبداد تلقی می‌کند و مسأله اسلامی بودن آن را نیز، به دوران بعد از انقلاب ارجاع می‌دهد.^{۱۸} تحلیل گران خارجی که عامل انقلاب اسلامی را در مکتب اسلام جستجو می‌کنند، عمدتاً با ارایه تفسیری انقلابی از آموزه‌های دینی، بعد رادیکالی مذهب شیعه را برجسته می‌کنند و گروهی نیز، تحلیلی مارکسیستی از انقلاب اسلامی ایران به دست می‌دهند.

«آدموند برک و پاول با دیدگاهی کاملاً مارکسیستی، به این امر نگاه می‌کنند و معتقدند؛ تحوّل ایدئولوژیک موجود در ایران به گونه‌ای بود که ترکیبی از اسلام و مارکسیسم و نیز اسلام و افکار مترقی ایجاد شد و همین پل‌هایی که به سوی مارکسیسم زده شد، عامل جو انقلابی گردید.^{۱۹}

خانم نیکی آرکدی، در پاسخ به این سؤال که آیا انقلاب ایران یک انقلاب مذهبی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و یا چیز دیگری بود، می‌گوید: «انقلاب ایران مجموعه‌ای از همه این ابعاد بود.^{۲۰}

در این میان آنچه از نظریات امام خمینی (ره) استنباط می‌شود؛ تأیید نظریه مذهب است. چرا که امام خمینی (ره) مشیت الهی اسلام خواهی ملت، وحدت اقدار ملت، اعتماد به نفس و نفی خود بیگانگی را مطرح می‌کنند که اگر چه ظاهراً به عوامل متعددی اشاره دارد، اما از حیث محتوا و جوهره، تماماً مذهبی است.^{۲۱} در نظریه شهید مطهری نیز

همین نظریهٔ مذهب پذیرفته شده است. ۲۲.

«انقلاب اسلامی توسط مجموعه‌ای از تشکلهای فرهنگی و سازمانی ریشه دار تاریخی - اسلامی شیعه و اسطوره بنیادین تشیع - حضرت امام حسین (ع) - مراسم اسلامی، شبکه مساجد، روحانیت و... به گونه‌ای هوشیارانه ساخته شد. ۲۳»
میشل فوکو، اندیشمند پست مدرنیسم، که خود شاهد تحولات ایران در سال ۵۷ بود، چنین نقل می‌کند:

«تشیع بود که با تکیه بر موضع مقاومت و انتقادی سابقه دار در برابر قدرت‌های سیاسی حاکم، و نیز نفوذ عمیق و تعیین کننده در دل انسان‌ها، توانست نقش آفرینی کند و مردم را اینگونه علیه رژیم که بدون شک یکی از مجهزترین ارتش‌های دنیا را داشت و از حمایت امریکا برخوردار بود، به قیام وادارد.» ۲۴
از نظر وی انقلاب اسلامی ایران، براساس «معنویت‌گرایی سیاسی» شکل گرفته است و او نیز انقلاب ایران را یک انقلاب فرامدرن می‌داند. ۲۵

ج - دیدگاه شهید باهنر

اول: علل

آنچه از مطالعه آثار و اندیشه‌های شهید باهنر استنباط می‌شود این است که در اندیشه ایشان نظریهٔ مذهب، توانایی تبیین و تحلیل انقلاب اسلامی ایران را دارد. البته روش و متدولوژی شهید باهنر با دیگر نظریه پردازان طرفدار این نظریه متفاوت است.

شهید باهنر ضمن اینکه اصل و ریشه انقلاب را در مکتب و ایدئولوژی اسلام جستجو می‌کند و ریشه آن را در حرکت بزرگ اسلام و پیدایش طلوع این مکتب در تاریخ بشر می‌داند، می‌گوید: «انقلاب اسلامی با اصل اسلام و هجرت پیامبر (ص) گره خورده است.» ۲۶ وی در این زمینه می‌نویسد: «خود حرکت اسلامی و ایدئولوژی اسلام از موثرترین علل و عوامل انقلاب بود.» ۲۷

با هنر با اشاره به جلوگیری شدن موج عظیم انقلاب فکری، فرهنگی، اجتماعی، نظامی و اقتصادی صدر اسلام در انقلاب اسلامی ایران، از نقش واقعه کربلا در تحولات تاریخ اسلام پرده بر می‌دارد و با بیان این مطلب که واقعه کربلا یک موج تند و طوفانی علیه همه عواملی بود که برای خاموش کردن حرکت اسلامی بسیج شده بود، می‌نویسد:

«درست در دل سیر ارتجاعی، ناگهان یک موج انقلابی بر می‌خیزد، سبب بیداری می‌شود. جامعه را به خود می‌آورد و منشأ انقلاب‌ها و حرکت‌های فراوان می‌گردد وی ادامه می‌دهد؛ انقلاب اسلامی ما، از اسلام الهام گرفت... از درون یک حرکت قهقراپی، ارتجاعی، هبوطی و انحطاطی که، امت و جامعه اسلامی می‌پیمود و ناگهان یک ضربه می‌خورد و یک موج به وجود می‌آورد.»^{۲۸}

وی ضمن اعتقاد به وجود توانایی‌ها و قابلیت‌های انقلابی در مکتب اسلام و نیز با اشاره به توانایی اسلام برای رهبری و هدایت جشن‌های اسلامی می‌گوید: «پس اصل، آن تلاش و توان اسلام؛ هم از نظر حرکت آفرینی و سازندگی و نجات بخشی آن و هم به لحاظ الهام بخشیدن پر - باروغنی کردن اندیشه‌ها وجود دارد.»^{۲۹}

در مجموع شهید باهنر، عوامل به وجود آورنده انقلاب اسلامی را در چارچوب نظریه مذهب، تحلیل می‌نمایند. ایشان در درون مذهب موارد مختلفی را شناسایی می‌نمود که تماماً ریشه در مذهب داشته‌اند. مذهب از اندیشه و نقش روشنگری‌های اسلامی، رهبری انقلاب، استبداد و ظلم و وحدت مردم یاد می‌کند که در این قسمت از این نوشتار، اشاره‌ای به آن موارد خواهد شد:

۱- روشنگری‌های اسلامی:

شهید باهنر با اشاره به روشنگری‌هایی که از طریق انتشار کتاب‌ها و مقالات - به ویژه از سال ۴۲ بعد - در زمینه ترویج اندیشه‌های اسلامی، و تحلیل تاریخ اسلام و تاثیر این فعالیت‌ها در نسل جوان می‌گوید: «اینها (آثار علمی) برای ساختن نسل ما و برای جوانان ما به سوی انقلاب و به سوی اسلام، نقش بسیار مؤثر و مفید داشت.»^{۳۰}

وی از نقش کلیدی حوزه علمیه قم و استادانی همچون علامه طباطبایی، و در زمینه تفسیر نیز؛ از مسایل اجتماعی و تربیت مدرسان و همچنین نقش استاد مطهری و دکتر شریعتی در روشنگری نسل جوان یاد می‌کند و می‌نویسد:

«همین مایه‌های فکری، خمیر مایه‌ها و منابع حرکت انقلابی ما بود.»^{۳۱}

استاد شهید از مناسبت‌هایی مانند ماه محرم، رمضان و عید فطر که از نظر کیفی زمینه ساز انقلاب اسلامی بودند و نیز؛ از نقش ویژه ماه رمضان در پیشبرد حرکت انقلابی و پیام‌هایی که حضرت امام به مناسبت حلول این ماه صادر می‌کردند، یاد

می‌کند و با اشاره به نقش مساجد در بارور کردن انقلاب و حضور چشمگیر جوانان در ۱۱۹ مساجد، به برکت انقلاب معتقد است:

«مساجد در نسل جوان و دربارور شدن این انقلاب نقش حساسی داشتند.»^{۲۲}

۲- رهبری

وقوع هر نوع تحوّل و انقلاب به ویژه در مکتب اسلام، منوط به وجود سه عنصر اصلی یعنی؛ مکتب، رهبر و مردم است، مکتب، راهنمای مبارزه است و رهبر نقش هدایت و راهنمایی را در چارچوب مکتب به عهده دارد. عمده‌ترین نقش رهبران در انقلاب‌ها، ایجاد وحدت و یگانگی است. رهبر در انقلاب نقش سازماندهی و ایجاد وحدت رویه را عهده دار است.

۳- استبداد و ظلم

انقلاب‌ها مانند سایر پدیده‌های اجتماعی، تک علتی نیستند، بلکه دارای علل گوناگون می‌باشند. با توجه به این قرائت است که شهید باهنر، در کنار مکتب اسلام - به عنوان علت اصلی انقلاب اسلامی - از استبداد و دیکتاتوری نیز سخن می‌گوید و از ظلم و جور می‌گوید که بر مردم قبل از انقلاب وارد می‌شود، به عنوان بستر شرایط وقوع انقلاب یاد می‌کند و معتقد است هر چه خفقان، ظلم، شکنجه و کشتار بیشتر می‌شد، رژیم به گور خود نزدیک‌تر می‌کردید. و نیز می‌گوید: «رهبری امام و تربیت اسلامی و بالا رفتن تفکر و اندیشه و فرهنگ اسلامی در یک زمینه بسیار مساعد از ظلم، زور و خفقان، توانست این انقلاب را به راه بیندازد.»^{۲۳}

۴- مردم

یکی از خصوصیات منحصر به فرد انقلاب اسلامی ایران، ویژگی مردمی و سراسری بودن آن است^{۲۴} به عبارت دیگر؛ انقلاب اسلامی در مقایسه بین انقلاب‌ها، از ویژگی مردمی بودن برخوردار بود، به طوری که مردم سراسر شهرها و روستاهای کشور در این تحوّل عظیم نقش داشتند.

شهید باهنر، در آثار خود ضمن اشاره به تفاوت روانشناسی مردم در دوره قبل و

بعد از انقلاب، به تشریح وضعیت انقلابی دوران انقلاب می‌پردازد و معتقد است: در جریان تند انقلاب مردمی که در کوران و طوفان پر خروش انقلاب قرار می‌گیرند، احساساتی برانگیخته دارند. این خشم حاصل از برخورد تند با دشمن، بلاها و ظلم‌هایی است که از دشمن به انسان رسیده است، وی معتقد است: در چنین وضعی خشم انسان‌ها چنان برانگیخته می‌شود که تمامی نیروهای خود را، برای هدفی مشخص بسیج می‌کنند.^{۲۵}

۵- الگوی کربلا

تمامی تحولات سیاسی - مذهبی که در جهان تشیع اتفاق افتاده است، متأثر از نهضت کربلاست. انقلاب اسلامی ایران که شکل تکامل یافته تحولات پس از قیام عاشورا است، بیش از دیگر قیام‌ها، مدیون الگوپذیری از نهضت سرخ امام حسین (ع) است. این انقلاب پس از قرن‌ها، بازگشتی دوباره به اهداف و آرمان‌های امام حسین (ع) در سال ۶۰ هجری داشت. شهید باهنر در کتاب در مقام تحلیل قیام عاشورا، دو موج مختلف را از یکدیگر تفکیک نموده است. یکی مایه و موج عاطفی و احساسی و دیگری مایه و موج حماسی و انقلابی. وی موج عاطفی قیام عاشورا را شهید شدن خاندانی پاک، کودکان معصوم و جوانان و جوانانی برجسته می‌داند که گروهی از آنها نیز داغ دیدند و به اسارت رفتند.^{۲۶} موج حماسی و انقلابی قیام امام حسین (ع) پدیده‌ای است که به عنوان عالی‌ترین و چشمگیرترین فراز تاریخی اسلام مطرح است؛ مبارزه‌ای علیه ظلم و بیدادگری.^{۲۷}

شهید باهنر با اولویت دادن به بعد حماسی نهضت کربلا، بحث الگوپذیری از این نهضت مقدس را مطرح می‌کند و می‌گوید: «نهضت حسین بن علی (ع) باید برای همیشه در تاریخ اسلام آن خاصیت اصیل خود را که خاصیت حماسی و انقلابی است حفظ کند و نیز چنین خاصیتی را مردم فراموش نکنند و بدانند که فداکاری حسین بن علی (ع) یک نهضت مقدس و خونین در برابر ظلم و بی‌عدالتی بود».^{۲۸}

البته شهید باهنر مخالف موج عاطفی نهضت کربلا نیست، بلکه سخنش این است که در کنار گریه و زاری، باید بعد انقلابی و حماسی این نهضت نیز، زنده نگه داشته شود. شهید باهنر ضمن اشاره به اینکه اسلام، یک کل به هم پیوسته‌ای است که جلوه‌ها و

ابعاد گوناگونی دارد و هر یک از ائمه (ع) نیز مظهر یکی از این ابعاد برجسته آن هستند، امام حسین(ع) را سرچشمه مبارزه، انقلاب، شهادت، حرکت و نهضت و خشم انقلابی می‌داند و جلوه امام خمینی را که در انقلاب اسلامی مجسم شده، متأثر از نهضت امام حسین(ع) قلمداد می‌کند.^{۳۹}

این شهید با اشاره به الگوپذیری انقلاب اسلامی از قیام امام حسین(ع) و نیز از شعارها و حرکت‌های عاشورا، می‌نویسد: «نهضت ما بیش از هر چیز از حادثه کربلا جان گرفته و از آنجا مایه گرفت و تغذیه و هدایت شد».^{۴۰}

وی معتقد است: همان گونه که در مرحله اول انقلاب یعنی پیروزی، از واقعه کربلا الگو گرفتیم، در مرحله دوم یعنی سازندگی نیز، باید از همان قیام الگو بگیریم.

دوم: دستاوردها

دستاوردها همان آرزوهای تحقق یافته‌اند، شهید باهنر در مدت چند سالی از عمر خود پس از پیروزی انقلاب اسلامی شاهد به بار نشستن آمال و آرزوهای خود بود. وی در این زمان کوتاه، به برخی از این دستاوردها نیز اشاره کرده است:

۱. آزادی عقیده

باهنر ضمن اشاره به این مسئله که عقیده صرفاً یک سنت و تشریفات نیست، از آن به عنوان یک اصل زیر بنایی و مبدأ انرژی و تحرک یاد می‌کند، و نه تنها آزادی عقیده را قبول دارد، بلکه، شدیداً طرفدار آن نیز هست، البته شهید باهنر این مسئله را نیز مطرح می‌کند که نمی‌توان با نام آزادی، به دنبال تجزیه جمهوری اسلامی ایران بود.^{۴۱} وی از آزادی استثنایی که در انقلاب اسلامی به وجود آمده، سخن می‌گوید و با اشاره به آزادی‌هایی که در انقلاب اسلامی حتی به مخالفان داده شده نیز، معتقد است: چنین آزادی در هیچ یک از انقلاب‌های جهان سابقه ندارد.

«به خدا، اگر تاریخ انقلاب‌های دنیا را بخوانید، هیچ نمونه‌ای را نخواهید دید که چهل روز بعد از انقلاب، از مردم بخواهند که در رفراندوم نسبت به نظام خود رأی دهند که جمهوری اسلامی می‌خواهند یا نه».^{۴۲}

استاد شهید، با اشاره به چنین آزادی معتقد است: هیچ یک از اقلیت‌های پس از

انقلاب، به دلیل مذهب و عقیده خود، مورد تعقیب قرار نگرفتند، آنها که زندانی و کشته شدند به خاطر خیانت بوده است.

۲. عزت اسلامی

«انقلاب ایران، اسلام عزیز را در دنیا حیات تازه‌ای بخشید.»^{۴۳}

۳. مشارکت مردم در امور کشور

شهید باهنر معتقد است در دنیا سابقه ندارد که در ۱۴ ماه پس از پیروزی، پنج انتخابات مهم برگزار شود.^{۴۴}

۴. دگرگونی بنیادی در ارزش‌های فرهنگی

شهید باهنر معتقد است: یکی از برکات انقلاب اسلامی تغییر در معیارهای قضاوت و ارزش‌گذاری مقام و موقعیت افراد در سنجش وزن اجتماعی انسان‌ها و توجه به فضیلت‌ها و کرامت‌های آنان است.

وی معتقد است برکت انقلاب اسلامی؛ برای متجلی کردن حقایق و رشد دادن به شخصیت‌ها و متبلور کردن ارزش‌های واقعی به جای ارزش‌های طاغوتی و شیطنانی، بزرگترین خدمات به بشریت بود.^{۴۵}

۵. انسان‌سازی

شهید باهنر یکی دیگر از دستاوردهای انقلاب را تربیت و ساختن انسان‌های جدید می‌داند و با اشاره به اینکه برای تحلیل انقلاب سرگرم مسایل اقتصادی، نظامی و سیستمی هستیم و از مسایل عمیق معنوی غافلیم می‌نویسد:

«این انقلاب، انسان ساخت و فضیلت آفرید.»^{۴۶}

۶. شکل‌گیری فرهنگ بارور و غنی

شهید باهنر به دستاوردهای انقلاب در بخش فرهنگ اشاره می‌کند و معتقد است این انقلاب سبب رشد بار فرهنگی انقلاب‌ها، در جهان گردید و برای اصطلاحات انقلابی،

دنیای غنی فرهنگی به وجود آورد. وی با اشاره به اصطلاحاتی مانند مستضعف، مستکبر، طاغوت، امام، مکتبی و غیرمکتبی، به تأثیرات انقلاب اسلامی بر ادبیات می‌پردازد و می‌گوید:

«اکنون انقلاب اسلامی ما نه تنها یک ادبیات تازه در دنیا پدید آورده بلکه سبب پیدایش شعارها و اصلاحات تازه در جهان نیز گشته است.»^{۴۷}

۷. صدور انقلاب اسلامی

وی یکی از دستاوردهای انقلاب اسلامی را در سطح منطقه و بین‌الملل، صدور انقلاب می‌داند و به بحث، پیرامون معنا و مفهوم صدور می‌پردازد و می‌گوید:

«صدور انقلاب، صدور تجاوز و جنگ و به معنای گرفتن زمین‌های دیگران نیست.»^{۴۸}

باهنر ترس ابرقدرت‌ها از انقلاب اسلامی را، در راستای صدور این انقلاب به دلیل نشناختن معیارهای آن تلقی می‌کند و صدور انقلاب را از نوع، صدور پیام و رسالت می‌داند که به زور نمی‌شود آن را بر فردی تحمیل کرد.

«صدور انقلاب به معنای صدور پیام و صدور رسالت انقلاب است، صدور ارزش‌هایی مانند استقلال، عدم وابستگی، خودکفایی، خصلت‌های انسانی پاک، ایمان، شرف، افتخار، حمایت از مستضعفان و...»^{۴۹}

۸. ضربه زدن به ابرقدرت‌ها

به یقین می‌توان گفت که؛ ضربه‌پذیری ابرقدرت‌ها، یکی دیگر از دستاوردهای انقلاب اسلامی است که شهید باهنر به آن اشاره کرده است.^{۵۰}

۹. در بعد داخلی

باهنر یکی از دستاوردهای کلان انقلاب اسلامی را شکسته شدن ابهت استبداد در ایران می‌داند.^{۵۱}

کاربرد اصلی اصطلاح آسیب‌شناسی (Pathology)، در علوم پزشکی است، که به علت کثرت کارایی سر از علوم سیاسی درآورده است. منظور از آسیب‌شناسی؛ بررسی آفات و موانعی است که در اندیشه شهید باهنر رویاروی انقلاب بوده و یا خواهند بود.

۱. جنگ تحمیلی و کودتاها

شهید باهنر جنگ تحمیلی را تجاوزی آشکار از جانب یکی از مهره‌های امپریالیسم تحلیل می‌کند و از آن به عنوان حمله‌ای صریح، خائنانه و غیرقابل توجیه یاد می‌نماید. از دیدگاه شهید باهنر، جنگ تحمیلی در زمره مجموعه توطئه‌هایی قرار دارد که امپریالیسم آمریکا و ایادی وی علیه انقلاب اسلامی ترتیب دادند.^{۵۲}

وی ضمن اشاره به انواع آسیب‌ها، آفات و موانع انقلاب اسلامی از قبیل: تحرکات نظامی در کردستان، طبرستان و کودتاها، جنگ تحمیلی را مهم‌ترین حربه آمریکایی‌ها برای جلوگیری از نفوذ انقلاب اسلامی تحلیل می‌کند و معتقد است: چون عراق بیشتر از سایر کشورها آسیب فرهنگی، ایدئولوژیکی و آرمانی از انقلاب دیده است، بنابراین آمریکایی‌ها به این نتیجه رسیدند، که از بین کشورهای منطقه، عراق زمینه مساعدتری برای حمله به ایران دارد، چرا که؛ این کشور اختلافات مرزی هم با ایران دارد. شهید باهنر سرمایه ملت ایران در دفاع مقدس را، ایمان به خدا و عشق به شهادت تحلیل می‌کند.^{۵۳}

۲. آفات فرهنگی

از نظر شهید باهنر یکی از مشکلاتی که می‌تواند گریبان‌گیر انقلاب‌های مکتبی مانند؛ انقلاب اسلامی ایران باشد، این است که؛ دشمن از راه خصلت‌های آرمانی نفوذ می‌کند و با حمله‌ای اخلاقی و سیاسی سازمان‌دهی شده، نیروهای بطن انقلاب را هدف قرار می‌دهد و از طریق شایعه پراکنی، ایجاد بدبینی، صف‌بندی و گروه‌گرایی به هدف خود می‌رسد. وی با اشاره به اینکه بدبینی نیروهای انقلاب نسبت به هم، به معنای سقوط یک پایگاه و ستاد است و خطر بسیاری نیز برای انقلاب دارد، می‌گوید:

«نظر من این است که از بزرگترین نقاط آسیب‌پذیری، از بین بردن چهره‌ها، جناح‌ها»

و نهادهای حرکت انقلاب است»^{۵۴}

شهید باهنر وضعیت نابسامانی و آشفتگی را، خاصیت طبیعی هر انقلاب می‌داند و انقلابیون را به مهار کردن این وضعیت و رهبری و هدایت این حالت انفجاری سفارش می‌کند.

۳. انحراف از مبانی فکری انقلاب

شهید باهنر با توجه به مبانی فکری و معرفت شناختی انقلاب اسلامی، به منظور جلوگیری از انحراف انقلاب و حفظ آن معتقد است: «وظیفه ما گسترش مبانی فکری و اعتقادی انقلاب در نسل جوان است، تا آن منبع عقیدتی که مبدأ حرکت بود، محکم شود»^{۵۵}

این استاد بزرگ، حفظ انقلاب را از آفات و موانع در چارچوب مکتب اسلام و محتوای اسلامی انقلاب می‌داند و می‌گوید: «حفظ انقلاب، منوط به حفظ هویت مکتبی انقلاب و هویت اسلامی نظام است»^{۵۶}

وی راهکار عملی حفظ محتوای انقلاب را، ترویج و شکوفا کردن ایمان اسلامی، حاکم کردن اسلام و در نهایت، تصمیم‌گیری‌های ارگان‌های مختلف حکومتی، نهادهای تبلیغی، اجرایی، قانون‌گذاری، قضایی و فرهنگی می‌داند.^{۵۷}

ایشان برای حفظ انقلاب همواره مردم و مسئولان را به حفظ شور و شعور انقلابی دعوت می‌کردند. استدلال شهید این بود که ما هنوز در ابتدای مسیر هستیم و در صورتی می‌توانیم این راه را ادامه دهیم که شعور سیاسی خود را حفظ کنیم چرا که؛ خیلی از انقلاب‌ها، وقتی آن حالت بسیج انقلابی و معنوی آرمان‌دار و هدف‌دار، را فراموش کردند، ورق به کلی برگشت و اوضاع چیز دیگر شد.

نتیجه‌گیری

براساس آنچه در این نوشتار آمده است؛ شهید باهنر انقلاب اسلامی را در چارچوب مدل نظری انقلاب، و در قالب گفتمان سیاسی اسلام، تحلیل می‌کند. براساس این تحلیل، انقلاب اسلامی با اصل بعثت و هجرت رسول اکرم(ص) گره خورده است. در بحث مفهوم‌شناسی انقلاب، شهید باهنر، با تأثیر از مشرب فکری اسلام به تعریف، این پدیده می‌پردازد و از انقلاب با عنوان «سازندگی درونی» یاد می‌کند. براساس این تعریف، در انقلاب شرط لازم و ضروری تغییر و تحول درونی است و تغییر در ساختارهای سیاسی، اقتصادی و...، شرط کافی برای انقلاب است. شهید باهنر در بحث نظریه‌ها و چرایی انقلاب، ضمن پذیرش تئوری مذهب، با روش‌گرایی خاص خود از زاویه سه عنصر مکتب، رهبری و مردم به علل وقوع انقلاب اسلامی پاسخ می‌دهد، که البته در کنار نظریه مذهب، از نظریه سیاست نیز سخن می‌گوید و علاوه بر این، تأثیر نهضت عاشورا و دیگر تحولات تاریخ ایران بر انقلاب اسلامی را نادیده نمی‌گیرد.

شهید باهنر با توجه به تجربه عملی که در جمهوری اسلامی داشتند، موضوع آرمان‌ها، دستاوردها و آسیب‌های انقلاب را مورد توجه قرار داده و مهم‌ترین راهکار حفظ و بقای انقلاب اسلامی را که در چارچوب نظام سیاسی جمهوری اسلامی متبلور شده است، در صیانت از هویت مکتبی انقلاب و توجه به بعد جمهوریت نظام می‌داند و این همان تجربه‌ای است که پس از گذشت بیش از دودهم از عمر انقلاب و نظام به آن دست یافته‌ایم، یعنی حفظ دستاوردهای انقلاب در صورتی ممکن است، که بدون افراط و تفریط به دو جنبه جمهوریت و اسلامیت نظام سیاسی توجه کنیم و این دو را مکمل یکدیگر بدانیم چرا که؛ معنا و مفاد اصطلاح جمهوری اسلامی چیزی غیر از این نیست.

پانویست‌ها:

۱. الوین استانفورد کوهن، *ثوری‌های انقلاب*، ترجمه علیرضا طیب (تهران: نشر قومس، ۱۳۷۲)، ص ۲۵-۶
۲. زمزم، علیرضا، «مطالعه تطبیقی ثوری انقلاب تروتسکی با انقلاب اسلامی ایران»، اصفهان، دانشگاه اصفهان (پایان نامه) ۱۳۷۹، ص ۲۳.
۳. عباسعلی عمید زنجانی، *انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن*، (تهران: نشر کتاب سیاسی، ۱۳۷۶)، ص ۴۰
۴. مرتضی مطهری، *پیرامون انقلاب اسلامی*، (تهران: نشر صدرا)، ص ۳۲-۳۴
۵. منوچهر محمدی، *تحلیلی بر انقلاب اسلامی*، (تهران: نشر امیرکبیر)، ص ۲۷
۶. محمد جواد باهنر، *مباحثی پیرامون فرهنگ انقلاب اسلامی*، (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷).
- چاپ چهارم، ص ۱۹.
۷. همان، ص ۸۸
۸. همان، ص ۲۲۰
۹. همان، ص ۲۰۵
۱۰. همان، ص ۲۱۲
۱۱. صادق زیباکلام، *مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی ایران*، (تهران: انتشارات روزنه، ۱۳۷۰) ص ۳۰-۲۹
۱۲. مجموعه مقالات، ج ۱، پیشین، ص ۹۴. مقاله آقای زیبا کلام
۱۳. زمزم، علیرضا، «جزوه درس انقلاب دانشگاه شهید باهنر»، نیمسال دوم ۷۶-۷۷، ص ۵۹
۱۴. صادق زیبا کلام، پیشین، ص ۱۱۴
۱۵. عمید زنجانی، پیشین، ص ۵۷۲
۱۶. منوچهر محمدی، پیشین، ص ۹۱-۱۱ پراکنده
۱۷. کدیور جمیله، «رویارویی انقلاب اسلامی و امریکا»، (تهران: اطلاعات، ۱۳۷۳)، ص ۱۷
۱۸. مهدی بازرگان، *انقلاب ایران در دو حرکت*، (تهران: ناشر نویسنده، ۱۳۶۳)، ص ۱۵
۱۹. شفیعی فر، محمد، «در آمدی بر مبانی فکری انقلابی اسلامی» (قم: معاونت امور اساتید معارف اسلامی، ۱۳۷۸)، ص ۲-۳۱
۲۰. کدی، نیکی آن، *ریشه‌های انقلاب ایران*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸)، ص ۱۵
۲۱. امام خمینی آیین انقلاب اسلامی، (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی)، ۱۳۷۳، ص ۱۶۷-۱۸۰
۲۲. مرتضی مطهری، *نهضت‌های اسلامی در یک صد ساله اخیر*، (قم: انتشارات اسلامی)، ص ۷۴-۷۲
۲۳. قراتی، عبدالوهاب، «رہیافت‌های نظری انقلاب اسلامی»، (قم، معاونت امور اساتید و معارف اسلامی، ۱۳۷۷)، ص ۱۵۱
۲۴. فصلنامه متین، پژوهشکده انقلاب اسلامی، شماره ۱ سال ۱۳۷۷، تهران، ص ۲۰۹
۲۵. جمعی از مولفان انقلاب اسلامی و چرایی و چگونه رخداد آن. معاونت امور اساتید و دروس معارف، چاپ هشتم ۱۳۷۹، ص ۱۵۷
۲۶. محمدجواد باهنر، پیشین، ص ۲۶
۲۷. محمدجواد باهنر، *مباحثی پیرامون فرهنگ انقلاب اسلامی*، (تهران: نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸)، ص ۲۳
۲۸. همان، ص ۳۱

۲۹. همان، ص ۳۱
۳۰. همان، ص ۳۴
۳۱. محمدجواد باهنر، پیشین، ص ۲۵
۳۲. همان، ص ۱۱
۳۳. همان، ص ۲۹
۳۴. محمدباقر حشمت‌زاده، چارچوبی برای تحلیل و شناخت انقلاب اسلامی، (تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر ۱۳۷۸)، ص ۲۶۷
۳۵. محمدجواد باهنر، نقش قیامتی انقلاب اسلامی، (تهران: ، ،) ص ۸۵
۳۶. محمد جواد باهنر، گسترش نهضت حسینی، (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷) از ص ۴۹ تا....
۳۷. همان، ص ۵۰.
۳۸. همان، ص ۱۲۳
۳۹. محمد جواد باهنر، پیشین، مباحثی پیرامون فرهنگ انقلاب اسلامی، ص ۶۷.
۴۰. همان، ص ۷۰.
۴۱. محمدجواد باهنر، پیشین، نقش قیامتی انقلاب اسلامی، ص ۴۸.
۴۲. محمد جواد باهنر، پیشین، مباحثی پیرامون فرهنگ انقلاب اسلامی، ص ۱۷۴.
۴۳. محمدجواد باهنر، پیشین، نقش قیامتی انقلاب اسلامی، ص ۹۵.
۴۴. همان، ص ۱۰۲.
۴۵. همان، ص ۱۰۶.
۴۶. همان، ص ۱۲۶.
۴۷. محمدجواد باهنر، پیشین، مباحثی پیرامون فرهنگ انقلاب اسلامی، ص ۱۲۵.
۴۸. همان، ص ۳۶۴.
۴۹. همان، ص ۳۶۶.
۵۰. همان، ص ۳۷۰.
۵۱. همان، ص ۴۶.
۵۲. همان، ص ۳۷۰.
۵۳. همان، ص ۳۷۷.
۵۴. محمدجواد باهنر، مباحثی پیرامون فرهنگ انقلاب اسلامی، (تهران: نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸)، ص ۳۱۲.
۵۵. محمدجواد باهنر، پیشین، نقش قیامتی انقلاب اسلامی، ص ۵۱.
۵۶. محمدجواد باهنر، پیشین، مباحثی پیرامون فرهنگ انقلاب اسلامی، ص ۳۰.
۵۷. همان، ص ۱۵۱.